

## درسی که طبقه کارگر از شکست انقلاب ۵۷ آموخته است

### برای افزایش دستمزدهای واقعی چه باید کرد؟



وضعیت دستمزدهای کارگری برای سال ۹۸ تا این لحظه نامشخص است. با وجود آنکه فرصت زیادی به پایان سال ۹۷ باقی نمانده و در حالی که سنگینی بار فشار تورم و گرانی بر دوش کارگران فوق العاده افزایش یافته و کارگران بی صبرانه در انتظار افزایش دستمزد و جبران کاهش قدرت خرید خویشاند که در یک سال اخیر به میزان فاحشی تنزل یافته است، اما دولت و وزارت کار آن نسبت به این موضوع اعتنای چندانی ندارد و کسی به فکر کارگران نیست. شواهد حاکی از آن است که موضوع تعیین حداقل دستمزد توسط شورای عالی کار مثل گذشته به آخرین روزهای اسفند موکول شده است.

این واقعیت تلخی است که وضعیت معیشتی و اقتصادی کارگران بسیار وخیمتر از سالهای گذشته است. افزون بر کاهش تدریجی قدرت خرید کارگران مطابق روال همیشگی در سالهای گذشته، امواج بلند گرانی و جهش قیمت ها، نوسانات ارزی و افزایش قیمت دلار آمریکا در این یک سال، کارگران را به چنان وضعیت فقرانه ای رانده است که حتی در تامین حداقل نیازهای خوراکی خود و خانواده شان نیز با مشکلات جدی روبرو شده اند. کارگران تاکنون تمام آنچه را که از سفره غذایی حذف شدنی بوده، حذف کرده اند و به معنای واقعی در گرسنگی و با گرسنگی زندگی و کار می کنند. این موضوع کاملاً روشن است که روال گذشته در تعیین حداقل دستمزد، نمی تواند گرهی از معضلات بزرگ کارگران بگشاید و تعادلی ولو نسبی میان هزینه ها و دستمزدها ایجاد کند. این نکته ای است که بسیاری از اقتصاددان های رژیم و عمال آن در تشکلهای دولتی نظیر شوراهای اسلامی کار و خانه کارگر نیز به آن اعتراف می کنند. مقامات حکومتی نیز از آن بی اطلاع نیستند. اوضاع به گونه ای است که برای جلوگیری از له شدن و نابودی نیروی کار در زیر چرخ دنده های فقر کشنده، باید چاره دیگری اندیشیده

در صفحه ۲

### اطلاعیه مهم تلویزیون دموکراسی شورایی

در صفحه ۸

## تشدید تضادهای درونی نظام در آستانه چهل سالگی

در صفحه ۱۰

## بحران سیاسی ونزوئلا



بحران سیاسی در ونزوئلا بار دیگر اوج گرفت. خوان گواریدو که پس از انتخابات پارلمانی دسامبر ۲۰۱۵ به ریاست پارلمان رسیده بود، روز چهارشنبه ۲۳ ژانویه پس از تماس تلفنی با مایک پنس معاون ترامپ، خود را رئیس جمهور موقت خواند و تنها دقایقی بعد دونالد ترامپ حمایت دولت آمریکا از او را به عنوان رئیس جمهور موقت ونزوئلا اعلام کرد.

تلاش جریان راست بورژوازی ونزوئلا برای قبضه قدرت و برکناری نیکلاس مادورو از

در صفحه ۵

## تهدید واقعی در برابر وضعیت امنیتی رژیم

روز ۱۳ بهمن، در نیکشهر واقع در استان سیستان و بلوچستان، در حمله ای مسلحانه به یکی از پایگاه های بسیج، یک سپاهی کشته و ۵ تن دیگر مجروح شدند. پیش از آن، در ۹ بهمن، به گزارش رسانه های حکومتی، بر اثر انفجار ۲ شیئی صوتی در نزدیکی کلانتری ۱۲ شهر زاهدان، ۴ نفر مجروح شدند. رسانه های دیگر از کشته شدن ۴ پلیس در این عملیات خبر داده اند. در ۶ بهمن، بر اثر تیراندازی به سوی یکی از خودروهای گشت کلانتری ۱۳ ماهشهر، دو پلیس کشته شدند. در نیمه آذر، بر اثر یک انفجار انتحاری در نزدیکی یکی از پاسگاه ها در شهر جابهار، بنا به برخی گزارش ها، ۲ تن و بنا به

در صفحه ۷

## برای افزایش دستمزدهای واقعی چه باید کرد؟



شود. علی‌رغم این اما شواهد نشان می‌دهد که امسال نیز قرار نیست حداقل دستمزد به نحوی تعیین شود که اندک بهبودی در وضعیت معیشتی کارگران بوجود آید یا حتی کاهش قدرت خرید کارگران در یک سال گذشته را جبران کند و از شدت فقر بکاهد.

در همین رابطه نایب رئیس کمیسیون تلفیق بودجه مجلس، در گفتگو با تسنیم با اشاره به مصوبات جلسه این کمیسیون در روز چهارشنبه دهم بهمن می‌گوید؛ مقرر شده دستمزدها با توجه به نرخ تورم در سال ۹۸، بیست درصد نسبت به سال ۹۷ افزایش یابد.

این اظهارنظر و ادعای تورم ۲۰ درصدی، حاکی از زمینه‌چینی برای وقوع حادثه تکراری تعیین حداقل دستمزد شورای عالی کار بسیار پایین‌تر از نرخ تورم و تحمیل فقر و بدبختی بیشتر بر کارگران است. همه می‌دانند که قیمت بسیاری از کالاهای ضروری و مورد نیاز مردم دو تا سه برابر افزایش یافته و برخی اقلام خوراکی تنها در دی و بهمن تا ۶۰ درصد و بیشتر گران‌تر شده است. قیمت یک کیلو گوشت گوسفند از مرز صد هزار تومان گذشته و به ۱۱۰ هزار تومان رسیده است. در حالی که قیمت انواع کالاها و خدمات و نرخ تورم به نحو افسارگسیخته ای افزایش یافته و قدرت خرید کارگران به نحو کم سابقه ای کاهش یافته و به نصف و کمتر از نصف و حدود یک سوم تقلیل یافته است، افزایش ۲۰ درصدی حداقل دستمزد که هیچ تناسبی با اوضاع وخامت بار اقتصادی کارگران ندارد، تغییری در این وضعیت ایجاد نمی‌کند و هیچ تأثیری در این نامعادله ندارد. اگر متوسط دستمزد کارگران را یک میلیون و پانصد هزار تومان در نظر بگیریم، این دستمزد در فروردین سال جاری که قیمت دلار ۶ هزار تومان بود معادل ۲۵۰ دلار می‌شد. اکنون اما که قیمت دلار به ۱۲ هزار تومان افزایش پیدا کرده است، متوسط دستمزد کارگر به نصف، معادل ۱۲۵ دلار کاهش یافته است. وضعیت معیشتی و اقتصادی کارگران به قدری وخیم و دردناک و آس به قدری شور شده است که حتی برخی از وابستگان حکومتی و اعضای تشکلهای به

اصطلاح کارگری رژیم از نوع خانه کارگر نیز از تورم بالای ۵۰ درصد و ۶۰ درصد صحبت می‌کنند و یک تورم ۴۰، ۵۰ درصدی نیز برای سال ۹۸ پیش‌بینی می‌کنند! بنابه گفته احمد امیرآبادی فراهانی نماینده مجلس، در حال حاضر خط فقر حدود ۴ میلیون و ۵۹۲ هزار تومان است. برخی "اقتصاددان‌ها"ی دیگر نیز خط فقر را در همین حدود برآورد کرده‌اند و روح الله بابائی صالح نماینده بونین زهره در مجلس، خط فقر را ۶ میلیون تومان اعلام نموده که به واقعیت نزدیکتر است.

اگر چه خط فقر برای یک خانواده ۵ - ۴ نفره بیشتر از این است، اما اگر تنها همین رقم را مینا قرار دهیم، با افزایش ۲۰ درصدی، حداقل دستمزد رقمی حدود یک میلیون و ۳۳۰ هزار تومان خواهد شد که حتی معادل یک چهارم خط فقر هم نیست. البته دولت به خوبی از وضعیت اسفناک دستمزدهای کارگری آگاه و نگران آن است که پایین بودن دستمزدها و اوضاع به‌عایت وخیم معیشتی کارگران حتی در صورت افزایش ۲۰ درصدی حداقل دستمزد، کارگران را در ابعادی گسترده به اعتصاب و اعتراض خیابانی بکشاند. از همین رو از مدت‌ها قبل، به قصد عوام‌فریبی، تبلیغات زیادی را پیرامون "بسته‌های حمایتی" به راه انداخته است. خیرگزاری دولتی ایلنا و سایر کارگزاران رژیم در تشکلهای دولتی نیز سر و صدا و جنجال تبلیغاتی گسترده‌ای را پیرامون "بسته حمایتی دولت به کارگران" به عنوان "ترمیم دستمزد" سازمان داده‌اند. با این امید واهی که کارگران را در انتظار معجزات دولتی نگاه دارند و آن‌ها را از روی آوری به مبارزه جدی برای افزایش دستمزد باز دارند.

این بسته‌های حمایتی که قرار بود به کارگران داده شود و شامل ۲۵ قلم کالای ضروری باشد، بعداً مشخص شد که اولاً بسته‌های مشتمل بر کالاهای ضروری در کار نیست، بلکه یک کمک ۲۰۰ هزار تومانی است که آن هم نه به همه کارگران و نیازمندان، بلکه به بخش کوچکی از کارگران که سابقه پرداخت بیمه دارند، داده خواهد شد. دوماً این "بسته"، نه به همه کارگران

بیمه شده بلکه به کمتر از نصف آن‌ها تعلق می‌گیرد. سازمان تامین اجتماعی اعلام کرده است از ۱۴ میلیون بیمه شده تنها ۶ میلیون این مبلغ را دریافت می‌کنند. سوماً مبلغ ۲۰۰ هزار تومان به یک خانوار سه نفره تعلق می‌گیرد. این بسته حمایتی برای خانوار دو نفره ۱۵۰ هزار تومان و خانوار یک نفره ۱۰۰ هزار تومان است.

علی ربیعی وزیر کار سابق اعلام کرده بود ۱۰ میلیون نفر در بخش غیررسمی مشغول به کار هستند و خیرگزاری ایلنا اعلام کرد بیش از ۹۰ درصد این ده میلیون متعلق به دو دهک درآمدی پایین هستند که از این بسته حمایتی محروم‌اند. این بسته به اصطلاح حمایتی در واقع مشمول میلیون‌ها کارگری که بیمه نیستند نمی‌شود. در حال حاضر اکثر کارفرمایان از بیمه کردن کارگران خودداری می‌کنند و بسیاری از کارگران بخاطر وضعیت وخیم معیشتی مجبورند به شرایط کارفرما تن دهند. مرکز پژوهش‌های مجلس اعلام کرد از ۷۹۰ هزار نفری که سال گذشته (۹۶) شاغل شدند، فقط ۸ درصد آن‌ها

بیمه هستند. این اعتراف، ضمن آن‌که بی‌حقوقی و ستم مفرضی را که در حق کارگران اعمال می‌شود نشان می‌دهد، در عین حال فشارهای مضاعفی که بر دوش فقیرترین کارگران آوار شده را نیز به نمایش می‌گذارد. در همین رابطه مرکز پژوهش‌های مجلس اعلام کرد، کارگران ۱۹۸ بنگاه صنعتی کمتر از ۵۰۰ هزار تومان در ماه دستمزد می‌گیرند. یعنی اگر متوسط دستمزدهای کارگری را ۱/۵ میلیون تومان فرض کنیم که حدود یک چهارم خط فقر است، دستمزد این بخش از کارگران یک سوم یک چهارم خط فقر یا عبارات دیگر یک دوازدهم خط فقر است. این "بسته‌های حمایتی" با همه تبلیغاتی که پیرامون آن به راه انداخته‌اند حتی شامل این بخش از کارگران هم نمی‌شود و به گفته یک عضو هیئت مدیره کانون عالی شوراهای اسلامی کار ۸۰ درصد کارگران را در بر نمی‌گیرد.

تبلیغات گسترده و جنجال مقامات دولتی و کارگزاران آن‌ها پیرامون بسته‌های حمایتی دولت بیش از آن‌که اقدامی برای "ترمیم دستمزدها" باشد، در اساس کوششی است برای امتناع از افزایش دستمزد و در مرحله بعدی اقدامی است عوام‌فریبانه.

شهریورماه امسال نیز خیرگزاری ایلنا با اعلام این‌که در شش ماه اول سال، دست‌کم ۸۰۰ هزار تومان بر هزینه ماهانه کارگران اضافه شده یا به عبارت دیگر، سبب هزینه کارگران ۸۰۰ هزار تومان افزایش قیمت داشته است، تبلیغات گسترده‌ای راه انداخت و پی در پی پیرامون پرداخت این مبلغ توسط دولت، جنجال و تبلیغ می‌کرد تا کارگران را به دریافت این هزینه افزوده شده ماهانه، دلخوش و امیدوار سازد یا در واقع کارگران را سرگرم امیدهای واهی سازد و از روی آوری آن‌ها به اعتصاب و اعتراض باز دارد. اما زمان زیادی نگذشت که توخالی بودن وعده پرداخت چنین مبلغی و ساختگی بودن احتمال جبران آن از سوی دولت روشن شد و کل ماجرا به فراموشی سپرده شد.

ماجرای افزایش صد هزار تومانی حق مسکن نیز نمونه دیگری از همین تبلیغات است که انگیزه اصلی آن طفره‌روی از افزایش دستمزد به

## درسی که طبقه کارگر از شکست انقلاب ۵۷ آموخته است



دست آورده بودند، مورد یورش قرار گرفتند. زنان اولین گروهی بودند که آزادی و حقوق آن‌ها مورد تعرض ارتجاع قرار گرفت. رژیم برای تجدید سازمان‌دهی نیروهای مسلح و سرکوب رژیم سلطنتی که در جریان قیام دچار از هم‌پاشیدگی شده بودند و نیز سازمان‌دهی نیروی مسلح جدید پاسداران ضدانقلاب، چندین یورش مسلحانه را برای سرکوب شوراهای مردم ترکمن‌صحرا و خواست مردم کردستان به خودمختاری، سازمان داد. به سرکوب و کشتار مردم خوزستان و آذربایجان روی آورد. هنوز چند ماهی از قیام نگذشته بود که خمینی جلاد، آشکارا فرمان شکستن قلم‌ها، تعطیل مطبوعات آزاد و ممنوعیت فعالیت سازمان سیاسی مخالف را صادر کرد. ترور فعالان سیاسی و کارگری در دستور کار باندهای سیاه وابسته به حکومت قرار گرفت. مخالفان در دادگاه‌های چنددقیقه‌ای خلخالی آدم کش به جوخه‌های اعدام سپرده شدند. فعالان کارگری دستگیر و اخراج شدند و شوراهای کارگران که حاصل ابتکار و خلاقیت کارگران بودند، مورد یورش ارتجاع قرار گرفتند. جمهوری اسلامی برای منحرف ساختن مردم از معضلات و بحران‌های داخلی و توجیه سرکوب و اختناق، تلاش برای برافروختن جنگی خارجی را آغاز کرد. با مسلح کردن و گسیل گروه‌های اسلام‌گرای شیعه به عراق، صدام را تحریک به یک حمله نظامی کرد. جنگی آغاز شد که به اذعان همگان پس از چند ماه در حقیقت، پایان‌یافته بود، اما خمینی جلاد با شعار جنگ نعمت است، جنگ، جنگ تا فتح کربلا، راه قدس از کربلا می‌گذرد، جنگی ۸ ساله را ادامه داد که به کشتار صدها هزار تن از مردم ایران، میلیون‌ها معلول و آواره و ویرانی بخش بزرگی از کشور انجامید.

بهرغم تمام تلاش‌های ارتجاع، از آنجائی که توده‌های مردم ایران با قیام مسلحانه خود، رژیم سلطنتی را به گور سپردند و تمام نظم موجود دچار از هم‌پاشیدگی شده بود، ارتجاع حاکم نتوانست از همان فردای قیام به‌سادگی همه دست‌آوردهای انقلاب را از مردم باز پس گیرد. مقاومت و مبارزه میان انقلاب و ضدانقلاب حاکم، دو سال طول کشید. در این فاصله، نارضایتی مردمی که به ماهیت ارتجاعی جمهوری اسلامی پی می‌بردند، هر روز افزون‌تر می‌شد و گروه‌گروه به صفوف سازمان‌های مخالف رژیم می‌پیوستند. بحران سیاسی پیوسته عمیق‌تر می‌شد. جمهوری اسلامی که نیروهای سرکوب و مسلح خود را برای سرکوب قطعی انقلاب آماده کرده بود، در جلسه‌ای متشکل از سران و مقامات ارگان‌ها و نهادهای سرکوب رژیم که اسناد آن را سازمان ما انتشار داد، در اسفندماه سال ۵۹

کرد. محمدرضا شاه، رژیم استبداد و اختناق را برپا ساخت. به شکنجه و کشتار انقلابیون متوسل شد. سانسور همه جانبه‌ای را بر نشر کتاب و انتشار مطبوعات برقرار کرد. ایجاد هرگونه تشکل سیاسی و صنفی مستقل از دولت را ممنوع ساخت و هر وسیله‌ای را که ممکن بود به کار گرفت، تا مانع از تشکل و آگاهی توده مردم گردد. رژیم شاه برای زایل کردن هرگونه آگاهی سیاسی و طبقاتی توده‌های کارگر و زحمتکش، دستگاه فریب روحانیت را به‌منظور تحمیق و اسارت معنوی مردم تقویت کرد و دست آن‌ها را در اشاعه خرافات مذهبی، کاملاً باز گذاشت. بنابراین تعجب‌آور نبود که این اکثریت بزرگ مردمی که غرق در ناآگاهی و خرافات مذهبی بودند، رهبری یک شارلاتان رسوا به نام خمینی را پذیرا شوند و به کسب قدرت سیاسی توسط یک گروه مرتجع متشکل از جناحی از بورژوازی و دستگاه روحانیت، تن دهند. این تصرف مجدد قدرت توسط ارتجاع، منشأ تمام بدبختی و فجایع وحشتناکی شد که توده‌های کارگر و زحمتکش ایران تا به امروز با آن‌ها مواجه‌اند.

ارتجاع طبقاتی و مذهبی که از حمایت قدرت‌های امپریالیست نیز در اجلاس گوادلوپ برخوردار شده بود، همین‌که قدرت را به دست گرفت، تلاش همه‌جانبه خود را برای سرکوب انقلاب و به بند کشیدن مجدد مردم تشدید کرد. فرمان خلع سلاح مردم را که دست آورد قیام مسلحانه بود، صادر نمود. آزادی‌های سیاسی که مردم با انقلاب به

۴۰ سال پیش طوفان خشم انقلابی توده‌های کارگر و زحمتکش، مراکز ستم و سرکوب نظامی رژیم سلطنتی را در هم کوبید و بساط این رژیم، با قیام مسلحانه از ایران جاروب شد.

قیام مسلحانه ۲۲ بهمن، قدرت توده‌های زحمتکش مردم را برای غلبه بر نیروهای نظامی پاسدار نظم ستمگرانه و درهم کوبیدن آن‌ها، آشکارا به نمایش گذاشت. نشان داد که بزرگترین ارتش و پلیس طبقه ستمگر نیز یارای مقاومت در برابر مردمی که برای برانداختن طوق اسارت و بندگی به پا خاسته‌اند، ندارند.

قیام مسلحانه ۲۲ بهمن یکی از افتخارات بزرگ ستمدیدگان علیه ستمگران است که همواره در تاریخ این کشور جاودان خواهد ماند.

بالین‌همه، گرچه قیام مسلحانه، یک رژیم سیاسی را برانداخت، اما این قیام با تمام عظمت‌اش نتوانست به اهداف انقلابی که کارگران و زحمتکشان برپا کرده بودند، جامه عمل پوشد. چراکه اصلی‌ترین و مهم‌ترین مسئله در هر انقلاب، کسب قدرت سیاسی است و برپاکنندگان این انقلاب و قیام مسلحانه به علت ضعف آگاهی و زودبآوری ناشی از آن، قدرت سیاسی را خود در دست نگرفتند. رژیم شاه که با کودتای قدرت‌های امپریالیستی آمریکا و انگلیس به قدرت رسیده بود، از توده‌های مردم ایران، آگاهی و آزادی آن‌ها وحشت داشت. لذا برای حفظ قدرت ستمگرانه خود و طبقه حاکم، هرگونه آزادی سیاسی را از توده‌های مردم سلب



## درسی که طبقه کارگر از شکست انقلاب ۵۷ آموخته است



تصمیم به تعرض و سرکوب سرتاسری گرفت. جمهوری اسلامی این اقدام خود را با دستگیری و کشتار هزاران تن از اعضای سازمان‌های سیاسی و به بند کشیدن ده‌ها هزار تن، در نیمه اول دهه ۶۰ عملی کرد. شکنجه‌های اسلامی علیه زندانیان سیاسی در ابعادی وحشتناک، جای شکنجه‌های ساواک رژیم شاه را گرفت. جمهوری اسلامی با این سرکوب و وحشی‌گری اکنون وظیفه خود را در سرکوب قطعی انقلاب به پایان رسانده بود، اما هیچ وظیفه دیگری جز پایان دادن به انقلاب با توسل به سرکوب و کشتار و ایجاد جو خفقان نداشت. جمهوری اسلامی راه‌حلی برای معضلات اساسی جامعه ایران و تضادهایی که به انقلاب انجامیده بود، نداشت. راه‌حلی برای مطالبات مردم نداشت. راه‌حلی برای بحران اقتصادی و بهبود وضعیت معیشتی توده مردم نداشت. لذا بحران اقتصادی مدام عمیق‌تر شد. سطح معیشت توده‌های کارگر و زحمتکش چنان تنزل کرد که در مدتی کوتاه، سیر قهقرائی ۵۰ درصدی را نسبت به دوران قبل از قیام طی کرد. جنگ نیز بر وخامت اوضاع اقتصادی افزوده بود. کابینه رفسنجانی برای علاج بحران اقتصادی، دستورالعمل‌های صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی را برای اجرای سیاست اقتصادی موسوم به نئولیبرال به مرحله اجرا گذاشت. مؤسسات دولتی مفت و مجانی به دارو دسته‌های وابسته به رژیم واگذار شدند، اما فشار مضاعفی بر دوش توده‌های کارگر و زحمتکش، قرار گرفت، با این همه، نه معضل رکود حل شد و نه افزایش روزافزون گرانی و تورم مهار. جمهوری اسلامی باز هم نشان داد که حتی با یاری قدرت‌های امپریالیست و اجرای دستورالعمل‌های نهادهای سرمایه مالی بین‌المللی، قادر به حل بحران اقتصادی ژرف و مزمن سرمایه‌داری ایران نیست. تا اواسط دهه ۷۰، نرخ تورم به متجاوز از ۴۰ درصد رسید. بیکاری و فقر ابعاد بی‌سابقه‌ای به خود گرفت. در این شرایط شورش تهیستان، تعدادی از شهرهای ایران را فراگرفت. رژیمی که قادر به حل هیچ معضل جامعه نیست و صرفاً با پول نفت و سرکوب، به حیات انگلی خود ادامه می‌دهد، با تانک و بالگرد و کشتار مردم توانست این شورش‌های گرسنگان را مهار کند. دوران خاتمی هم اوضاع اقتصادی بر همین منوال

گذشت. ادعاهای پوشالی دارو دسته موسوم به اصلاح‌طلب رژیم در مورد اصلاح‌طلبی در یک دولت دینی استبدادی که بر کشتار و اختناق بنا شده است و به اصطلاح تقدم حل مسائل سیاسی بر اقتصادی، چارساز نشد. اصلاحات موعود با قتل‌های زنجیره‌ای نویسندگان و مخالفان سیاسی و با قیام دانشجویی سال ۷۸ و سرکوب و کشتار دانشجویان، با رسوایی به پایان رسید. کابینه خاتمی هم نشان داد که جمهوری اسلامی نه راه‌حلی برای بحران اقتصادی دارد و نه مطالبات اقتصادی و سیاسی توده‌های مردم. وظیفه احمدی‌نژاد و روحانی هم چیزی جز این نبود که بحران‌ها را عمیق‌تر، تضادها را به نقطه انفجار و فساد و گندیدگی درونی رژیم را به اوج برسانند. اکنون دیگر تمام ارکان نظم موجود را بحران فراگرفته است. هیچ راه‌حلی از جانب رژیم بر بحران اقتصادی ژرف و مزمن و بحران‌های متعدد دیگر نیست. توده‌های کارگر و زحمتکش در وخیم‌ترین شرایط مادی و معیشتی قرار گرفته‌اند. عموم کارگران و زحمتکشان در زیرخبط فقر زندگی می‌کنند. درحالی‌که طبقه سرمایه‌دار و مقامات دزد و فاسد حکومت با غارت و چپاول و استثمار، ثروت‌های هنگفت اندوخته‌اند، ده‌ها میلیون تن از زحمتکشان و خانواده‌های آن‌ها در گرسنگی به سر می‌برند و ارتش بی‌کاران از ده میلیون نیز تجاوز کرده است. از درون بحران‌های عمیق و همه‌جانبه موجود، می‌بایستی بار دیگر یک بحران سیاسی انقلابی پدید آید و چنین نیز شد. این بحران سیاسی با تظاهرات و قیام‌های توده‌های زحمتکش و تهی‌دست در متجاوز از صد شهر در دی‌ماه گذشته، خود را آشکار ساخت. از آن‌پس مبارزات و اعتراضات توده‌ای پیوسته گسترش یافته و لحظه‌ای رژیم

را آرام نگذاشته‌اند. به‌ویژه مبارزات کارگران که در چند سال اخیر ابعاد وسیعی به خود گرفته است، در سال جاری وارد مرحله نوینی شد. مبارزات و شعارهای کارگران نیشکر هفت‌تپه و فولاد اهواز به‌وضوح نشان داد که طبقه کارگر ایران اکنون به آن درجه از خودآگاهی طبقاتی دست‌یافته که به‌عنوان یک طبقه مستقل در مبارزه سیاسی ظاهر شود و پرچم خود را در پیشاپیش جنبش توده‌های زحمتکش مخالف نظم موجود به اهتزاز درآورد. گرچه هنوز بحران سیاسی به آن مرحله از ژرفا و وسعت دست نیافته که طبقه کارگر با برپائی اعتصابات سیاسی عمومی و سرتاسری، توانائی و رسالت طبقاتی خود را به همگان نشان دهد، اما از هم‌اکنون در مبارزات خود در قامت رهبر سیاسی جنبش اعتراضی توده‌ای ظاهر شده است. حمایت توده‌های زحمتکش مبارز، معلمان، بازنشستگان، و گروه‌هایی از دانشجویان در مبارزات خود از کارگران و طرح شعار کارگر، معلم، دانشجو اتحاد در جریان مبارزات این واقعیت را نشان داده است.

طبقه کارگر ایران از شکست انقلاب ۱۳۵۷ این درس بزرگ را آموخته است که خود باید قدرت سیاسی را در جریان انقلابی که در حال فرارسیدن است، به دست گیرد و با تکیه بر تجربه جنبش شورایی کارگران و زحمتکشان در انقلاب پیشین، برای برقراری یک حکومت شورایی اقدام کند و نظم نوین سوسیالیستی را برپا دارد.



## بحران سیاسی ونزوئلا

ریاست‌جمهوری بر بستر بحران اقتصادی عمیق ونزوئلا که نارضایتی توده‌ها را به همراه داشته، قوت یافته و در روزهای اخیر به یک بحران همه‌جانبه سیاسی تبدیل شده است.

البته این اولین بار نیست که اوضاع سیاسی در ونزوئلا به مرحله بحرانی رسیده است. در سال‌های اخیر و به موازات تشدید بحران اقتصادی، بحران سیاسی و اجتماعی عمق و شدت بیشتری یافت که در تظاهرات اعتراضی متعدد و گسترده توده‌ای بروز یافت.

اما پیش از این‌که به بحران اخیر پردازیم برای درک بهتر رقابت جناح‌های مختلف بورژوازی بر سر قدرت، لازم است تا نگاهی به سال‌های گذشته و روی کار آمدن هوگو چاوز بیانداریم، کسی که خود را رهبر انقلاب بولیواری ونزوئلا نامید. چاوز برای اولین بار در سال ۱۹۹۲ و زمانی که در ارتش ونزوئلا به عنوان سرهنگ خدمت می‌کرد با یک کودتای ناموفق در صحنه سیاسی ونزوئلا مطرح شد. دو سال بعد با عفو رافائل کالدرای رئیس‌جمهور وقت ونزوئلا از زندان آزاد و به فعالیت سیاسی روی آورد. در سال ۱۹۹۸ در انتخابات ریاست‌جمهوری ونزوئلا شرکت و برنده آن انتخابات شد. سپس در سال‌های بعد بار دیگر به ریاست‌جمهوری رسید تا سال ۲۰۱۳ که در اثر سرطان درگذشت و نیکلاس مادورو که معاون وی بود به قدرت رسید.

چاوز هنگامی که به ریاست‌جمهوری رسید، وضعیت اقتصادی ونزوئلا وخیم بود، کشوری که پیش از آن در میان کشورهای آمریکای لاتین به دلیل منابع عظیم نفتی از وضعیت اقتصادی بهتری برخوردار بود، در سال ۱۹۹۶ تورم حدود ۱۰۰ درصدی را تجربه کرده و رشد اقتصادی به کمی بالای یک درصد کاهش یافته بود. اما با افزایش بهای نفت، اقتصاد ونزوئلا که متکی به درآمدهای نفتی بود روزهای بهتری را به خود دید و براساس آمار صندوق بین‌المللی پول رشد اقتصادی ونزوئلا در سال ۲۰۰۴ به ۱۸ درصد رسید. از سال ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۴ درآمدهای نفتی ونزوئلا به بیش از ۸۰۰ میلیارد دلار رسید. تنها در سال ۲۰۱۲ آخرین سالی که هوگو چاوز بر مسند قدرت بود، درآمد نفتی ونزوئلا به بیش از ۹۳ میلیارد دلار رسید.

افزایش درآمدهای نفتی این امکان را به چاوز داد تا وعده‌هایی را که در رابطه با رفرفرم‌هایی به نفع محرومان جامعه داده بود،



با قدرت و توان مضاعفی عملی سازد. براساس آمارهای دولت ونزوئلا در سال ۲۰۰۴، شرکت ملی نفت این کشور از محل درآمدهای نفتی در طرح‌های اجتماعی چاوز ۲/۷ میلیارد دلار هزینه کرد و این روند در سال‌های بعد همچنان روند صعودی خود را ادامه داد تا جایی که در سال ۲۰۱۱ به ۳۰ میلیارد دلار رسید. از جمله برنامه‌های چاوز در رابطه با مسکن فقرای جامعه بود که ۱۴ میلیارد دلار در این برنامه هزینه شد. اقدامات چاوز در بهبود وضعیت معیشتی، مسکن، آموزش، بهداشت و درمان و پرداخت سوبسیدهایی برای مبارزه با فقر و کاهش بیکاری باعث شد تا توده‌های فقیر جامعه به هواخواهی چاوز برخیزند.

اما این اقدامات از آنجایی که در ساختار مناسبات سرمایه‌داری تغییری ایجاد نکرد، در نهایت در حد رفرفرم‌هایی در چارچوب مناسبات سرمایه‌داری به نفع محرومان جامعه باقی ماند. آنچه که چاوز تحت عنوان انقلاب بولیواری در ونزوئلا اجرا کرد در واقعیت چیزی جز رفرفرم‌های جناح چپ بورژوازی از نمونه اقدامات سوسیال دمکراسی اروپائی نبود و نتیجه آن نیز در نهایت شکست بود. شکستی که امروز همه شاهد آن هستند و حتا بخش مهمی از عاشقان سینه چاک چاوز به صفوف معترضین پیوسته‌اند. شکست انقلاب بولیواری چاوز بار دیگر شکست سوسیالیست‌های قلابی را که به‌جای بیان واقعیت‌های مبارزه طبقاتی و تضادهای آشتی‌ناپذیر مناسبات سرمایه‌داری، آشتی طبقاتی را در چارچوب نظم سرمایه‌داری، مبارزات مسالمت‌آمیز و سازش طبقاتی موعظه می‌کنند، برملا کرد.

نکته‌ای که در اینجا نباید از آن بی‌تفاوت گذشت، روی دیگر سکه است. اگرچه درآمدهای سرشار نفتی با رفرفرم‌هایی به نفع

محرومان جامعه همراه شد اما از طرف دیگر باعث رشد فساد در دستگاه دولتی و همچنین فربه شدن بورژوازی شد که به نوبه‌ی خود در جریان گردش پول و سرازیر شدن درآمدهای نفتی به کشور، جیب خود را از این درآمدها و تقسیم رانت‌های نفتی پُر می‌ساخت.

در این مرحله است که بحران اقتصادی همراه با سیاست‌های دخالت‌آمیز دولت آمریکا برای تضعیف دولت ونزوئلا از طریق تحریم و بلوکه کردن پول‌های نفت، باعث شد تا توده‌هایی که پیش از این از رفرفرم‌های اجتماعی دوران چاوز بهره برده بودند، به سمت نارضایتی سوق داده شوند و جریان بورژوازی راست نیز از این موقعیت به خوبی به نفع خود بهره جست.

تأثیر این نارضایتی، بویژه نارضایتی توده‌های محروم جامعه را در ساختار قدرت، می‌توان در انتخابات پارلمانی دسامبر ۲۰۱۵ دید. در این انتخابات که ۷۴ درصد از واجدین شرایط رای‌گیری در آن شرکت کرده بودند، نامزدهای مخالف دولت از ۱۶۷ کرسی پارلمان ۹۹ کرسی را تصاحب کردند و حزب حاکم (حزب متحد سوسیالیست United Socialist Party of Venezuela) تنها ۴۷ کرسی را بدست آورد و بدین‌ترتیب پس از ۱۲ سال پارلمان به دست جناح رقیب حزب متحد سوسیالیست افتاد. این انتخابات یک سند روشن از روی‌گردانی گسترده فقرای شهر و روستا از حزب حاکم بود، اگرچه تردیدی نیست که هنوز بخش‌هایی از فقرای شهر و روستا همچنان از حزب حاکم حمایت می‌کردند و بخش‌هایی نیز نسبت به انتخابات پارلمانی و جناح‌های رقیب بی‌تفاوت یا بی‌اعتماد شده بودند.

## بحران سیاسی ونزوئلا

شکست حزب حاکم نتیجه فساد، بورژوازی فربه شده و بویژه بحران اقتصادی و تورم سه رقمی بود که به گسترش فقر و حتا جیره‌بندی مواد غذایی ضروری همچون برنج، قهوه، تخم‌مرغ و شیر انجامیده بود. از این جا جنگ قدرت در ونزوئلا در بین جناح راست بورژوازی که شرکت‌های چند ملیتی آمریکایی را پشت سر خود داشت با حزب بورژوازی حاکم وارد مرحله‌ی جدیدی شد. تضاد بین پارلمان که در دست احزاب مخالف بود با کابینه و ریاست جمهوری که قدرت اصلی را در دست داشتند، بر سر موارد متعددی افزایش یافت. به همین دلیل بود که حزب حاکم انتخابات مجلس موسسان را در سال ۲۰۱۷ سازمان داد. حزب متحد سوسیالیست حاکم سعی کرد با این انتخابات مجلس موسسان را جایگزین پارلمان سازد. انتخاباتی که با تحریم احزاب مخالف روبرو شد و براساس اعلام کمیسیون انتخابات ونزوئلا میزان مشارکت در انتخابات تنها ۴۱ درصد بود و حتا مخالفان میزان مشارکت را ۱۲ درصد اعلام کردند. در مه ۲۰۱۸ نیز انتخابات ریاست‌جمهوری ونزوئلا برگزار شد در حالی که قرار بود این انتخابات در ماه دسامبر ۲۰۱۸ برگزار شود. در این انتخابات نیز که براساس اعلام کمیسیون انتخاباتی ونزوئلا ۴۶ درصد در آن شرکت داشتند نیکلاس مادورو با ۵ میلیون و ۸۰۰ هزار رای (کمتر از ۶۸ درصد آرا) یعنی با آرای ۳۰ درصد از واجدان شرایط انتخاب شد. بیان آرای مادورو و حزب حاکم در انتخابات پارلمانی و ریاست‌جمهوری از این جهت است تا موقعیت شکننده حزب حاکم در میان توده‌ها و روی گردانی آن‌ها از این حزب نشان داده شود. کافیست تا این آمارها را با انتخابات ریاست‌جمهوری گذشته ونزوئلا مقایسه کنیم. در انتخابات سال ۲۰۰۶ چاوز با ۶۳ درصد آرا به پیروزی رسید. در آن انتخابات ۷۴ درصد مردم در انتخابات شرکت کردند. در انتخابات سال ۲۰۱۲ که در واقع دوران افول حزب حاکم شروع شده بود، چاوز با ۵۴ درصد آرا در انتخاباتی که ۸۱ درصد از ۱۹ میلیون ونزوئلایی در انتخابات شرکت کرده بودند به پیروزی رسید. به عبارت دیگر از انتخابات ۲۰۱۲ تا انتخابات

۲۰۱۸ تعداد آرای حزب حاکم تقریباً به نصف کاهش یافت!! آن‌هم در صورتی که تعداد آرای مادورو واقعی باشد. اما بحران کنونی به کجا می‌انجامد، نتیجه آن برای کارگران و زحمتکشان چه خواهد بود و آیا نیروی سومی جز دو جناح بورژوازی که بر سر قدرت با یکدیگر به نزاع می‌پردازند در لحظه کنونی وجود دارد؟! واقعیت این است که دولت ونزوئلا در بحرانی قرار دارد که قادر به حل آن نمی‌باشد. ادامه بقای حزب حاکم بر سر قدرت به دو عامل وابسته بوده و هست. اول درآمدهای سرشار نفتی و دوم حمایت توده‌هایی که در اثر رفرفرم‌های اجتماعی از وضعیت بهتری برخوردار شده بودند. اما اکنون دولت ونزوئلا از هر دوی آن‌ها تا حدود زیادی محروم شده است. شرکت‌های آمریکایی خریدار یک سوم نفت صادراتی ونزوئلا هستند که با تحریم دولت مادورو از سوی وزارت خزانه‌داری آمریکا پول صادرات نفت در حسابی باقی می‌ماند و به دولت ونزوئلا پرداخت نمی‌شود. به گفته مادورو ۳۰۰۰ شرکت آمریکایی در ونزوئلا فعال هستند که با توجه به تحریم‌های جدید سرنوشت همکاری‌های آن‌ها روشن نیست. همچنین دولت ونزوئلا روزانه ۳۰۰ هزار بشکه نفت به چین صادر می‌کند که تماماً بابت بازپرداخت بدهی‌های ونزوئلا است. روسیه هم نه به عنوان خریدار نفت ونزوئلا بلکه بیشتر به عنوان یک سرمایه‌گذار مطرح است و تاکنون ۱۱ میلیارد دلار وام به ونزوئلا داده است. بنابراین دولت ونزوئلا که در طول این سال‌ها نتوانسته جایگزینی برای درآمدهای نفتی ایجاد کند، به شدت به این درآمدها وابسته است. اما این منبع عظیم مالی در اثر دخالت‌ها و تحریم‌های آمریکا و حمایت اکثر کشورهای قاره آمریکا و اروپا از تحریم‌ها و ریاست‌جمهوری موقت خوان گویدا بسیار کاهش یافته، تا حدی که حتا پرداخت حقوق کارکنان دولتی بویژه نیروهای ارتش برای‌اش مشکل شده و مشکل‌تر نیز خواهد شد. از سوی دیگر در اثر رشد تورم و کاهش خدمات اجتماعی، توده‌های هوادار چاوز نیز از دولت کنونی روز به روز بیشتر روی گردان خواهند شد. در این میان نقش ارتش ونزوئلا بسیار مهم خواهد بود. در غیاب طبقه کارگر که از حزب واقعی خود محروم است، این ارتش ونزوئلا است که نقش اصلی را ایفا خواهد کرد. ارتشی که اگرچه سران آن تا به امروز

از مادورو حمایت کرده‌اند اما امکان روی گردانی از مادورو از سوی ارتش هر روز بیشتر می‌شود. دولتی که قادر به حل بحران نباشد دیر یا زود مجبور است جای‌اش را به دولت دیگری بدهد. واقعیت این است که پایان دوران رفرفرم در آمریکای لاتین با تغییر دولت برزیل آغاز شد و اکنون نوبت دولت ونزوئلا است. در این میان در غیبت طبقه کارگری که آماده کسب قدرت سیاسی نیست، جریان‌ات راست بورژوازی آماده کسب قدرت می‌شوند، همان‌طور که در برزیل رخ داد و رئیس جمهوری در برزیل بر سر کار آمد که به ترامپ آمریکای لاتین معروف شد. پایان دوران رفرفرم‌های بورژوازی که برخی‌ها حتا ادعای پیروزی سوسیالیسم را می‌کردند، با ضد رفرفرم آغاز شده است و راست‌ترین جناح‌های بورژوازی با بهره‌گیری از بحران اقتصادی، فساد مدیران دولتی، ناآگاهی توده‌ها، بی‌شکل بودن آن‌ها، نبود یک حزب انقلابی طبقه کارگر، دیر یا زود قدرت را به دست خواهند گرفت. ضد رفرفرمی که به بهانه‌ی رشد اقتصادی تمام رفرفرم‌هایی که پیش از این به نفع محرومان جامعه شده بود، از آن‌ها بازپس خواهد گرفت. راهپیمایی و تظاهرات مخالفان و هواداران مادورو در روز شنبه ۲ فوریه که حتا خبرگزاری‌های وابسته به محافل امپریالیستی تعداد شرکت‌کنندگان را تنها ده‌ها هزار نفر برای مخالفان و هزاران نفر برای هواداران مادورو اعلام کردند، نشان می‌دهد که اکثریت بزرگ مردم ونزوئلا امروز نگران از آینده، بیشتر نظاره‌گر تحولات سیاسی در ونزوئلا هستند. در این شرایط، یعنی شرایطی که توده‌ها منفعل، فاقد صف طبقاتی و به اصطلاح بی‌شکل هستند، راست‌ترین و هارترین جناح بورژوازی ونزوئلا در همدستی با امپریالیسم آمریکا و با حمایت دیگر دولت‌های امپریالیست و نیز دولت‌های مرتجع منطقه، با تبلیغات سرسام‌آور و بلند کردن پرچم دروغین دمکراسی آماده کسب قدرت می‌شوند. هدف آن‌ها اما تنها غارت بیشتر و وحشیانه‌تر منابع عظیم نفتی ونزوئلا و استثمار و سرکوب شدیدتر کارگران است. تنها راه اما، انقلابی به رهبری طبقه کارگر، کسب قدرت سیاسی توسط کارگران، برقراری سوسیالیسم و محو مناسبات سرمایه‌داری است.

**زنده باد همبستگی بین المللی کارگران**



## تهدید واقعی در برابر وضعیت امنیتی رژیم

برخی گزارش‌های دیگر ۴ تن کشته و بیش از ۴۰ نفر مجروح شدند. در مهر ماه، تعدادی از مرزبانان میرجاوه به گروگان گرفته شدند. در ۳۱ شهریور ماه، حمله مسلحانه به رژه نظامی در اهواز، دست کم ۲۵ کشته و دست کم ۶۰ زخمی بر جای گذاشت. فهرستی که می‌توان موارد بسیار دیگری، از جمله حمله مسلحانه در خرداد سال گذشته به مجلس ارتجاع در تهران را بر آن افزود.

با وجود این، فرمانده پلیس روز چهارشنبه ۱۰ بهمن در مراسمی مدعی می‌شود: "وضعیت امنیتی مطلوبی در کشور حاکم است" و برای ابراز قدرت می‌افزاید: "تاکنون هیچ مورد امنیتی گزارش نشده و همکارانم در اقصی نقاط کشور هرگونه تحرکی را رصد می‌کنند." ادعایی که همین چند نمونه پوچی آن را به اثبات می‌رساند. هرچند بلافاصله پس از حملاتی از این‌گونه، پلیس و نیروهای امنیتی رژیم، مدعی "شناسایی" و دستگیری "عاملین" حمله می‌شوند، اما واقعیت آن است که آنان بدون تحقیقات و یافتن مجرمین واقعی با بازداشت‌های کور و فله‌ای می‌کوشند و نامود سازند کنترل اوضاع را در دست دارند و "وضعیت امنیتی مطلوبی" برقرار است.

برای نمونه، روز ۲ آبان، یعنی دو روز پس از حمله مسلحانه به رژه نظامی در اهواز، وزارت اطلاعات از دستگیری ۲۲ نفر خبر داد. در حالی که به روایت رسانه‌های حقوق بشری، این تعداد ۱۳۳ نفر بود که تا پایان آبان به صدها نفر رسید و پس از آن نیز موج بازداشت‌ها ادامه پیدا کرد تا جایی که منابع محلی از بازداشت دست کم ۶۰۰ تن از مردم محلی در این رابطه گزارش می‌دهند. مردمی که شاید بزرگترین "جرمشان" خویشاوندی، دوستی یا آشنایی با مهاجمان بوده و "جرم" بزرگترشان از نظر نیروهای سرکوبگر رژیم، سکونت در آن منطقه جغرافیایی و تعلقات ملیتی آن‌ها.

جدا از آن که کدام گروه یا گروه‌ها مسئولیت این حملات مسلحانه و انتحاری را بر عهده می‌گیرند، تردیدی نیست که عامل اصلی "وضعیت امنیتی" موجود، رژیم جمهوری اسلامی است که همراه با تشدید و خامت وضعیت اقتصادی و اجتماعی، آزادی‌های سیاسی را نیز از مردم دریغ داشته و تمامی مطالبات حق‌طلبانه را با سرکوب و زندان پاسخ می‌دهد. نگاهی به وضعیت زندگی ساکنین استان‌هایی چون سیستان و بلوچستان و خوزستان نشان می‌دهد، شرایط زندگی مردم این مناطق، در مقایسه، به مراتب وخیم‌تر از برخی مناطق دیگر ایران است. به گزارش دو هفته‌ی پیش وزارت بهداشت، ۱۲ هزار کودک در سیستان و بلوچستان دچار سوء تغذیه هستند، هر چند همگان می‌دانند که این آمار گویای حتماً گوشه ناچیزی از فقر غذایی کنونی در بلوچستان نیز نیست، چرا که به گفته یکی از نماینده‌های مجلس از این استان، ۷۵ درصد مردم امنیت غذایی ندارند. وضعیت آموزش و بهداشت در این استان نیز در حد اسفجاری است. در اوایل

دی، وزیر بهداشت اعتراف کرد که سیستان و بلوچستان محروم‌ترین استان از نظر تعداد تخت بیمارستانی است. این استان در بین ۳۱ استان کشور، بالاترین نرخ بازماندگان از تحصیل را داراست. خشکسالی و بی‌آبی می‌رود استانی را که زمانی انبار غله ایران بود، به استانی خالی از سکنه بدل سازد. طبق آمارهای دولتی نرخ بیکاری در سیستان و بلوچستان، با وجود تمام انتقادات به این آمار ساختگی، نسبت به پاییز سال پیش ۳ / ۴ درصد رشد داشته است. ۷۰ درصد مردم از بیمه بازنشستگی برخوردار نیستند. استان خوزستان با وجود منابع و صنایع عظیم نفتی و پالایشگاه‌ها از نظر آمار بیکاری در رده دوم قرار دارد. خوزستان جزو استان‌ها دارای بالاترین آمار کودکان بازمانده از تحصیل است. بنا به گزارش‌های متعدد از نظر تخت بیمارستانی و درمانگاه و پزشک و امکانات درمانی و بهداشتی این استان به شدت در مضیقه قرار دارد. وضعیت زیست محیطی نیز، همانند بسیاری از استان‌های دیگر در سطح فاجعه‌باری قرار دارد به گونه‌ای که ماه‌های بسیاری در سال آنان از دسترسی به هوای تنفسی و آب آشامیدنی سالم نیز محروم‌اند.

گویا این حجم عظیم از فقر و تبعیض و معضلات اجتماعی کافی نیست، سران رژیم شدیدترین جو امنیتی و پلیسی را بر این مردم محروم حاکم کرده و هفته و ماهی نمی‌گذرد که تعدادی را به "جرم‌های امنیتی" بازداشت و روانه زندان نکنند.

با وجود این، مروری بر افزایش حملات مسلحانه و پایگیری نیروهای ناسیونالیست و اسلام‌گرای ارتجاعی، در همین محدوده‌های کنونی، طی ماه‌ها و سالیان گذشته نشان از آن دارند که راه حل‌های پلیسی و امنیتی نه تنها از دامنه معضلات نمی‌کاهند، بلکه آنان را شدت می‌بخشند. این سیاست‌ها در نبود یک آلترناتیو مترقی، ناآگاهترین افراد را به دام گروه‌هایی می‌اندازد که تفاوتی با جمهوری اسلامی ندارند.

گذشته از آن که تبعیض ملیتی به یک یا دو استان در ایران محدود نمی‌شود، فقر و بیکاری، تن‌فروشی و کارتن‌خوابی، کودکان کار، فحشا، اعتیاد و بسیاری ناهنجاری‌های دیگر اجتماعی نیز منحصر به این استان‌ها نیست و ابعادی سراسری دارد. همان‌گونه که سرکوب‌ها و بگیر و ببندها به بهانه‌های "امنیتی". این "اتهامی" است که گریبان بسیاری را در سراسر ایران می‌گیرد. کارگرانی را که برای دریافت دستمزدهای معوقه، امنیت شغلی، لغو خصوصی‌سازی‌های بی‌رویه و توقف استعمار و حبشیانه به اعتصاب روی می‌آورند؛ معلمانی را که در طلب معاشی شایسته برای خود و تحصیل رایگان برای دانش‌آموزان و توقف پولی‌سازی آموزش و پرورش به اعتراض برمی‌خیزند؛ فعالان محیط زیستی را که در برابر طرح‌های ویرانگر محیط زیستی فریاد برمی‌آورند؛ دانشجویانی را که به پولی‌سازی آموزش و

فضای امنیتی حاکم بر دانشگاه‌ها و کمبود امکانات تحصیلی و رفاهی معترضند؛ زنانی را که بیزار و خسته از تبعیض جنسیتی، سهم خود از زندگی اقتصادی و اجتماعی را می‌طلبند؛ نویسندگانی را که از سانسور و خفقان به جان آمده‌اند؛ و در یک کلام، هر صدای معترضی را با اتهام امنیتی. هزاران نفر در جمهوری اسلامی به یک "جرم" دستگیر شده‌اند، در بازداشتگاه‌ها و زندان‌ها شکنجه می‌شوند، در بیدارگاه‌های رژیم به حبس، تبعید، شلاق و حتا اعدام محکوم می‌شوند و آن "جرم امنیتی" است.

بنا به گزارش منابع حقوق بشری تنها در سال گذشته ۷۰۰۰ نفر به این "جرم" دستگیر شده‌اند. این دستگیرشدگان، تنها بخشی از معترضان یا به تعبیر سران جمهوری اسلامی "مجرمان امنیتی" هستند، زیرا رژیم نه یارا و نه امکانات دستگیری تمام این "مجرمان" را دارد. چرا که اگر قرار می‌بود، به تعبیر رژیم، تمام "مجرمان امنیتی" دستگیر شوند، تعداد آنان با تعداد کارگران و زحمتکشان معترض و مخالف رژیم برابری می‌کرد.

پس، چگونه رئیس پلیس رژیم از "وضعیت امنیتی مطلوب" سخن می‌گوید؟ شاید از این‌رو، که هنوز مبارزات کارگران و زحمتکشان، دانشجویان و زنان، جوانان و نویسندگان، متحد، سراسری و پیوسته نشده‌اند تا برای سران رژیم جای هیچ گونه انکاری باقی نماند.

هرچند بسیاری از آنان در نهادها و ارگان‌های گوناگون دولتی و حکومتی از هراس خود از روند اوضاع و آینده تیره و تاری که در پیش دارند، سخن گفته و به یکدیگر هشدار می‌دهند. آری، توده‌های مردم ایران که در ۴۰ سال گذشته، در تفسیر ادعاهای سران رژیم خیره شده‌اند، می‌دانند که این سخنان نه از روی اقتدار، بلکه طبل‌ی توخالی و نشانه ضعف است. هم‌اکنون "وضعیت امنیتی" رژیم در مخاطره‌ای جدی قرار دارد، اما نه از سوی اندک گروه‌های مسلح همدات جمهوری اسلامی، بلکه از سوی توده‌های عظیم کارگران و زحمتکشانی که با مبارزات روزمره خود از دی ماه گذشته، پایان دوران رکود و آرامش نسبی برای رژیم و آینده‌ای روشن برای توده‌های مردم را نوید داده‌اند. این آن تهدید واقعی در برابر وضعیت امنیتی رژیم است و رئیس پلیس نیز، با وجود لاف و گزاف‌هایش، به خوبی می‌داند که هیچ نیروی مسلحی یارای ایستادگی در برابر این سیل بنیان‌کن را نخواهد داشت. از همین‌روست که به رغم وقوف به عمق و ناراضی‌های فزاینده‌ی توده‌های مردم و دریایی از مخاطرات امنیتی پیرامون رژیم، "پیش‌بینی" می‌کند: طبق "برآوردها"، "حضور مردم" در راهپیمایی ۲۲ بهمن، "پرشورتر از سال‌های گذشته خواهد بود!"

**زنده باد سوسیالیسم**

## برای افزایش دستمزدهای واقعی چه باید کرد؟

بالای خط فقر و با لاف به میزان تورم است و گرنه چه کسی است نداند که با صد هزار تومان حتا در دورافتادترین شهرستانها هم نمیتوان یک اتاق اجاره کرد. هزینه مسکن در حال حاضر تا ۶۰ درصد هزینه خانوارهای کارگری را تشکیل می‌دهد. اگر دولت به فکر مسکن کارگران بود، دستکم مطابق آنچه که در کشورهای سرمایه‌داری اروپا در مورد افراد کم درآمد رایج است عمل می‌کرد. اولاً مسکن مناسبی در اختیار کارگران می‌گذاشت و ثانیاً حدود ۵۰ درصد هزینه مسکن را به عنوان سوبسید، به کارگران می‌پرداخت.

بنابراین تبلیغات و جنجال‌های گوناگون رژیم، تأثیری در وضعیت معیشتی طبقه کارگر و نارضایتی عمیق این طبقه از وضع موجود ندارد. دستمزدهای کارگری در حال حاضر بسیار پایین و ناچیز است. رشد گرانی و افزایش شدید و بی‌مهتر نرخ تورم در طول یک سال اخیر، دو سوم قدرت خرید کارگران را ربوده است. اکثریت قریب به اتفاق کارگران زیر خط فقر زندگی می‌کنند. فشارهای روزافزون معیشتی و تنگناهای متعدد اقتصادی، زندگی خانوارهای کارگری را با گرسنگی کشنده و فقری سیاه و وحشتناک روبرو ساخته است. تنها افزایش دستمزد به بالای خط فقر می‌تواند این وضعیت فلاکت‌بار را تا حدودی بر هم زند. برای افزایش دستمزد به بالای خط فقر، برای تامین حداقل نیازهای یک زندگی انسانی، باید به اعتراض برخاست و مبارزات متحدانه‌ای را سازمان داد. تا یک مبارزه جدی و متحد در کار نباشد، تا سرمایه‌داران و دولت آن‌ها مجبور به پذیرش این خواست نشوند، تغییر کیفی در وضعیت معیشتی کارگران ایجاد نخواهد شد و با تکرار نمایش همیشگی و مرسوم شورای عالی کار رژیم، هر بار وضعیت دستمزدهای واقعی و معیشت کارگری بدتر و وخیم‌تر خواهد شد.

تجربه سال‌های گذشته و تجربه ۴۰ سال سلطه رژیم جمهوری اسلامی بر سرنوشت کارگران و عموم زحمتکشان، نشان داده است که این رژیم در فکر سفره خالی کارگران و رونق نسبی آن نیست. در حالی که هزارها و دهها هزار میلیارد تومان دسترنج کارگران توسط سرمایه‌داران و مرتجعین و مشت‌آخوند انگل و بستگان‌شان به یغما می‌رود، اما دستمزدهای واقعی کارگران پیوسته کاهش یافته و وضعیت معیشتی خانوارهای کارگری سال به سال بدتر شده است به نحوی که اکنون حتا از تامین نیازهای اولیه خوراکی خود نیز ناتوان‌اند.

برای افزایش دستمزدهای واقعی، برای تامین رفاه و آسایش و برای دستیابی به یک زندگی انسانی، باید مبارزه علیه رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی را تشدید کرد. باید رژیم ارتجاعی و ضد کارگری حاکم را از اریکه قدرت به زیر کشید و سرتاپای تمام دستگاه فاسد حکومتی را داغان و بر ویرانه‌های آن یک حکومت شورایی بر پا کرد. حکومتی که کارگران بر سرنوشت خود حاکم گردند و رفاه و آسایش را برای همگان به ارمغان آورند.

## اطلاعیه مهم تلویزیون دموکراسی شورایی

رفقا، دوستان، همراهان گرامی!

برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی از اول فوریه برابر با ۱۲ بهمن‌ماه ۱۳۹۷ بر روی شبکه تلویزیونی komalaTV/shoraTV پخش خواهد شد. مشخصات ماهواره‌ای شبکه تلویزیونی komalaTV/shoraTV بدین قرار می‌باشد:

**ماهواره یاهست**

**satellite yahsat**

**فرکانس: ۱۱۹۵۷**

**frequency 11957**

**سیمبل ریت ۲۷۴۸۰**

**symbol rate 27480**

**پولاریزاسیون عمودی**

**Polarization vertical**

ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی در روزهای هفته بدین قرار است:

روزهای دوشنبه، چهارشنبه و جمعه از ساعت ۳۰:۲۱ تا ۳۰:۳۰ و روز شنبه از ساعت ۳۰:۲۱ تا ۳۰:۲۲

بازپخش برنامه‌های دموکراسی شورایی در روزهای سه‌شنبه، پنج‌شنبه و شنبه و در ساعات ذیل خواهد بود:

۳۰:۳۰ بامداد تا ۳۰:۵ بامداد

۳۰:۹ صبح تا ۳۰:۱۱ صبح

۳۰:۱۵ بعدازظهر تا ۳۰:۱۷ بعدازظهر

روز یکشنبه نیز باز پخش برنامه‌های دموکراسی شورایی از این قرار است:

۳۰:۳ الی ۳۰:۴ بامداد

۳۰:۹ صبح تا ۳۰:۱۰ صبح

۳۰:۱۵ بعدازظهر تا ۳۰:۱۶ بعدازظهر

لازم به توضیح است که پخش برنامه‌های تلویزیون دموکراسی شورایی بر روی تلویزیون دیدگاه تا پایان ماه فوریه به روال سابق ادامه خواهد داشت.

آخرین برنامه ما بر روی تلویزیون دیدگاه چهارشنبه ۲۷ فوریه برابر با ۸ اسفند پخش خواهد شد و بازپخش آن بر روی همین شبکه پنج‌شنبه ۲۸ فوریه برابر با ۹ اسفند خواهد بود.

**تلویزیون دموکراسی شورایی**

**اول فوریه ۲۰۱۹ برابر با ۱۲ بهمن ۱۳۹۷**



## تشدید تضادهای درونی نظام در آستانه چهل سالگی

و رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام، نمونه برجسته تری از منازعات کنونی اند. نمایندگان که در نامه سرگشاده خود به سران سه قوه یک سری "انتقادات جدی" را نسبت به عملکرد وزیر نفت یکی از کلیدی ترین وزرای کابینه روحانی مطرح کردند.

بر اساس گزارش خبرگزاری تسنیم، وابسته به سپاه پاسداران، "قطع روابط نفتی ایران و متوقف کردن برخی قراردادهای نفتی و گازی با برخی کشورهای منطقه و تعدادی از کشورهای قدرتمند جهان... از قبیل هند و چین و روسیه" از جمله اتهاماتی هستند که این تعداد از نمایندگان در نامه خود به آن اشاره کرده اند. آنان در نامه خود تاکید کرده اند که: "بیژن زنگنه نه تنها اهتمام عملی برای مقابله با تحریم ها از خود بروز نداده است، بلکه تقریباً همه روزنه های موجود جهت بی اثر کردن تحریم ها را خواسته یا ناخواسته مسدود کرده است."

۷۲ نماینده مجلس ارتجاع اسلامی پس از طرح راه کارهای "کوتاه مدت"، "میان مدت" و "دراز مدت" خود برای مقابله با خروج آمریکا از برجام و خنثی کردن تأثیر تحریم های نفتی و گازی دولت آمریکا علیه جمهوری اسلامی، خواستار این شده اند که: "در این برهه تاریخی و حساس و با توجه به از دست دادن فرصت ها توسط وزیر نفت، با اصلاح مدیریت وزارت نفت تصمیمی عاجل جهت تأمین منافع ملت و افزایش توان مقابله با تحریم های آمریکا توسط سران قوا و رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام اتخاذ شود."

نزاع باندهای مافیایی جمهوری اسلامی بر سر چنگ انداختن بر منابع عظیم نفتی و گازی کشور جهت دزدی و رانت خواری های بی حد و حساب، از جمله کشمکش های همیشگی جناح های درون حاکمیت بوده است. کشمکشی که اکنون با خروج آمریکا از برجام و پیامد آن کاهش هنگامت درآمدهای نفتی و گازی، شکاف بیشتری را در میان باندهای مافیایی رژیم جهت چنگ انداختن به تنمه درآمدهای نفتی دامن زده است. اما بیان این موضوع توضیح دهنده کامل تمام ماجرا نیست. نکته مهمتر در تشدید شکاف و بروز نزاع های درونی طبقه حاکم، همانا گسترش مبارزات کارگران و توده های زحمتکش است که وضعیت را برای حاکمان مرتجع اسلامی دشوارتر کرده است. مبارزاتی که از دیماه ۹۶ با عروج سلحشورانه جوانان و توده های تهرانی دست در اقصاء نقاط کشور وارد مرحله نوینی شد و یک دروان انقلابی را در زندگی سیاسی مردم ایران گشود. دورانی که نتیجه عملی آن تعمیق بیشتر بحران سیاسی،

تشدید تضادها و درگیری های باز هم شدیدتر در درون طبقه حاکم خواهد بود. در چنین دورانی است که توده های مردم با شعارهای سرنگونی جمهوری اسلامی و "نان، کار، آزادی، اداره شورایی" به مقابله با رژیم برخاسته اند.

شکل گیری دوران انقلابی و پیامد آن گسترش روند روبه رشد مبارزات کارگران و زحمتکشان در یک سال گذشته، نه تنها سبب تعمیق مناقشات و تشدید تهاجمات "اصولگرایان" نسبت به کابینه روحانی شده است، بلکه این شرایط ویژه "اصلاح طلبان" حکومتی را نیز بر آن داشته تا هرچه بیشتر حساب خود را از حسن روحانی و کابینه "تدبیر و امید" او جدا کنند. آخرین نمونه آن، واکنش محمد رضا تاجیک، نظریه پرداز "اصلاح طلب" در باره ائتلاف "اصلاح طلبان" با جریان "اعتدال" روحانی در انتخابات به اصطلاح ریاست جمهوری سال ۹۲ و پس از آن بوده است.

محمد رضا تاجیک در گفتگو با خبرگزاری تسنیم گفته است: "اینکه تمام حیثیت و سرمایه را بگذاریم و در آن فضا قرار دهیم، با چشم او [روحانی] ببینیم، با پای او راه برویم و با زبان او سخن بگوییم، این خطای استراتژیک است"، خطایی که اکنون دیگر برای "جدا کردن حساب اصلاح طلبان از دولت دیر است". آنچه را که محمد رضا تاجیک اینگونه بدان اعتراف کرده است، دقیقاً انعکاسی از شکاف و تشدید بحران سیاسی در درون مجموعه طبقه حاکم است. وضعیتی بحرانی که در پی شکست سیاست های رژیم در عرصه های داخلی و خارجی و پیامد آن، روند روبه رشد مبارزات کارگران و توده های زحمتکش جامعه، اینگونه در درون باندهای جمهوری اسلامی تجلی یافته است.

بازتاب تشدید بحران کنونی رژیم اما فقط در تشدید تقابل "اصولگرایان" با حسن روحانی و وزرایش و یا تبری جستن "اصلاح طلبان" حکومتی از کابینه "تدبیر و امید" روحانی خلاصه نشده است. این بحران هم اینک به اشکال گوناگون به درون کابینه روحانی هم سرایت کرده است. انتشار مکرر "شایعات" استعفاء ظریف وزیر امور خارجه و عباس صالحی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی و تکذیب نامه های علنی آنان، وجه دیگری از وجوه متعدد تشدید شکاف و بحران در بالایی هست.

واکنش روحانی اما در برابر بحران موجود در اغلب موارد بنا به موقعیت سیاسی و تبلیغاتی که در آن قرار می گیرد، یک تصویر سازی کذابی و مطلوب از نظام و وضعیت جامعه است. البته در مواردی هم که روحانی قادر به لاپوشانی

بحران های درونی هیئت حاکمه و شرایط وخامت بار زندگی کارگران و توده های فقر زده جامعه نیست، در این صورت یا در نقش آپوزیسیون ظاهر می شود و یا تمامی شکست ها و ناکارآمدی خود و طبقه حاکم را به دشمنی آمریکا با نظام اسلامی نسبت می دهد. از ده ها نمونه پیشین آن که بگذریم، همین سخنرانی آخر او که در دهم بهمن ماه جاری در تمجید از "مردمی بودن" حکومت اسلامی عنوان کرد، نمونه روشنی از شارلاتانیسم ناب این آخوند "کلیددار" است.

حسن روحانی که اینک چندی است دستش برای همه رو شده و نشان داده است که در دروغوبی و شارلاتانیسم دست احمدی نژاد را هم از پشت بسته است، در سخنرانی اخیر خود ابتدا با تکرار این دروغ بزرگ که "امروز مردم ایران هستند که کشور را اداره می کنند" و پس از آن با گفتن اینکه: "مسبب وضعیت کشور آمریکاست، نه دولت و نظام اسلامی"، یکسره نه فقط مسئولیت ۴۰ سال تحمیل ویرانی و تباهی بر توده های مردم ایران را از دوش دولت و نظام اسلامی برداشت، بلکه وقاحت بی نظیر و شارلاتانیسم آخوندی خود را هم به نمایش گذاشت.

حسن روحانی البته بهتر از هر کسی می داند و به خوبی بر این امر واقف است، در نظام اسلامی و در حکومتی که رئیس جمهورش را نه مردم که ولی فقیه و شورای نگهبان منتخب او بر می گزینند، در رژیمی که نمایندگان مجلس ارتجاع اسلامی اش زیر مهمیز و سیطره همان شورای نگهبان ولایت فقیه جز چاپلوسی کاری از آنان بر نمی آید، در رژیمی که رهبر و ولی فقیه اش بیش از "شاه" از اختیارات ولایت مطلقه برخوردار است و خاصه اینکه در نظامی این چنین مستبد و خودکامه که سخنرانی رئیس مجلس ارتجاع اسلامی اش با یک اولتیماتوم امام جمعه و نماینده خامنه ای در کرج لغو می شود، گفتن اینکه "در جمهوری اسلامی مردم ایران هستند که کشور را اداره می کنند"، به یک طنز تلخ بیشتر شبیه است تا یک شوخی خنده دار.

خلاصه اینکه، در وضعیتی که بحران های متعدد سیاسی، اجتماعی و اقتصادی از هر سو دولت ارتجاع اسلامی را فرا گرفته است، در شرایطی که شکاف و نزاع های درونی طبقه حاکم روز بروز ژرفتر می شوند، متوسل شدن حسن روحانی به اینگونه اراجیف و دروغ باقی های ننگ آور، به نوعی انعکاس تعمیق بحران های درونی نظام، شکست طبقه حاکم و مهمتر از همه استیصال و وادادگی حسن روحانی در جایگاه مقام و مسئولیتی است که بدان تکیه زده است. شکاف و استیصال که در تداوم بحران های موجود و گسترش مبارزات کارگران و توده های فقر زده ایران، باز هم بیشتر و بیشتر خواهد شد.

**رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت**

## تشدید تضادهای درونی نظام در آستانه چهل سالگی

برای ارتباط با **سازمان فدائیان (اقلیت)** نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri  
Postfach 410  
4410 Liestal  
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.  
شماره حساب:

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

NL08INGB0002492097  
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

[info@fadaian-minority.org](mailto:info@fadaian-minority.org)

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

[http://T.me/fadaian\\_aghaliyat](http://T.me/fadaian_aghaliyat)

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat>

آدرس سازمان در توئیتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

[kar.fadaianaghaliyat](http://kar.fadaianaghaliyat)

ای میل تماس با نشریه کار:

[kar@fadaian-minority.org](mailto:kar@fadaian-minority.org)

**KAR** Organization  
Of Fadaian (Aghaliyat)  
No 809 February 2019

اشکار "اصلاح طلبان" حکومتی از عملکرد پنج ساله روحانی، درگیری تند لفظی روحانی با عزت الله ضرغامی نماینده خامنه ای در جلسه شورای عالی فضای مجازی، کشاندن مکرر وزیر امور خارجه به مجلس جهت پاسخگویی به دلیل عدم رعایت خواست های "نه گانه" رهبری در برجام، "قوت گرفتن" شایعه استعفاء ظریف وزیر امور خارجه و عباس صالحی وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، لغو سخنرانی علی لاریجانی رئیس مجلس ارتجاع اسلامی در کرج به مناسبت ۲۲ بهمن، به دلیل اولتیماتوم امام جمعه این شهر و مواردی از این دست تنها نمونه های معینی از تشدید منازعات درونی هیئت حاکمه بوده اند که در آستانه ۴۰ سالگی جمهوری اسلامی در رسانه های حکومتی بازتاب یافته اند. از میان مجموعه مناقشات فوق، نامه ۷۲ نفر از نمایندگان مجلس شورای اسلامی به حسن روحانی رئیس جمهور، علی لاریجانی رئیس مجلس و صادق آملی لاریجانی رئیس قوه قضائیه

در صفحه ۹

مسئولان جمهوری اسلامی در آستانه ورود به چهل سالگی این نظام ارتجاعی، تبلیغات وسیعی را در مورد "موفقیت" های جمهوری اسلامی در عرصه های مختلف سیاسی، اجتماعی و اقتصادی به راه انداخته اند. تبلیغاتی که به لحاظ دروغ بافی و ریاکاری های نهفته در آن، بسیار مشمئز کننده و تهوع آوراند. با این همه و به رغم هیاهویی که طبقه حاکم این روزها به راه انداخته است تا پیام "موفقیت"، "انسجام" و "اقتدار" خود را به خورد جامعه و توده های بیباخته مردم ایران بدهد، خروجی این تلاش مذبحخانه اما چیزی جز ناکامی، تعمیق بحران و تشدید منازعات درونی نبوده است.

منزاعاتی که باند های مافیایی جمهوری اسلامی برای حفظ قدرت، اختلاس، دزدی و رانت خواری های بیشتر علیه یکدیگر به راه انداخته اند. منازعاتی از قبیل کشاکش میان حسن روحانی و نیروهای موسوم به اصولگرایان، حملات گاز انبری نمایندگان مجلس ارتجاع اسلامی به وزرای کابینه روحانی، و اخوردگی



تلویزیون دکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان های زحمتکش، شریف و ستم دیده ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می کنند

[shora.tv@gmail.com](mailto:shora.tv@gmail.com)

بدینوسیله به اطلاع علاقمندان تلویزیون دمکراسی شورایی می رسانیم که :

برنامه های تلویزیون دمکراسی شورایی روی شبکه ۲۴ ساعته تلویزیون "دیدگاه" از اول ژوئن ۲۰۱۷ برابر با ۱۱ خرداد ۱۳۹۶ به جای ماهواره هانتبرد مجدداً از ماهواره یاست پخش می شود.

مشخصات ماهواره :

ماهواره یاه سات Satellite Yahsat

فرکانس ۱۱۷۶۶ Frequency

عمودی Polarization Vertical

سیمبل ریت ۲۷۵۰۰ Symbol rate

اف ای سی ۵ / ۴ FEC

ساعت پخش برنامه های تلویزیون دمکراسی شورایی :

چهارشنبه ها ساعت نه و نیم شب به وقت ایران

( ساعت ده صبح به وقت لس آنجلس و هفت عصر به وقت اروپای مرکزی )

بازپخش این برنامه : روز پنجشنبه نه و نیم صبح به وقت ایران

( ده شب پنجشنبه به وقت لس آنجلس و هفت صبح پنجشنبه به وقت اروپای مرکزی )

اینترنت :

در صورت عدم دسترسی به تلویزیون ماهواره ای ، می توانید از طریق اینترنت نیز برنامه های تلویزیون دمکراسی شورایی را مشاهده کنید .

۱- بطور زنده در ساعات ذکر شده ، در سایت تلویزیون دیدگاه و شبکه رسانه ای " جی . ال . ویز "

[www.didgah.tv](http://www.didgah.tv)

[www.glwiz.com](http://www.glwiz.com)

۲- به صورت آرشیو ، در سایت سازمان فدائیان - اقلیت :

<http://www.fadaian-aghaliyat.org/>

<https://tvshora.com/>

ساعت و زمان برنامه را به خاطر بسپارید و به اطلاع دوستان و آشنایان خود برسانید.

توجه : بینندگان عزیز تلویزیون دمکراسی شورایی جهت اطلاع ؛ سالی دو بار - در پائیز و بهار - بطور ناهمزمان در ایران ، اروپا و امریکای شمالی ساعات تغییر می کنند که البته هر بار پس از چند هفته ، ساعات این سه منطقه یکسان می شوند.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی